نقد ذهنیت «هر توافقی بهتر از عدم توافق است»

برجام و خطای راهبردی

غیاث‌الدین رحیمی
دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

توافق برجام در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۵ میلادی) به امضای طرفین رسید و سرانجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ (۲۰۱۸ میلادی)، با خروج آمریکا، عملاً به پایان راه خود رسید.

بررسی علل شکست این توافق می‌تواند چراغ راهی برای مذاکرات کنونی باشد تا تجربه تلخ گذشته در توافق احتمالی جدید تکرار نشود. عبرت‌های برجام فراوان‌اند و این نوشته قصد ندارد به همه آن‌ها بپردازد؛ بلکه تمرکز آن بر بازخوانی ذهنیت مردم و به‌ویژه مذاکره‌کنندگان است.

در دوران منتهی به حصول برجام، شور و اشتیاق آشکاری در میان بسیاری از مسئولان برای دستیابی به توافق دیده می‌شد. ذهنیت غالب آنان چنین بود که «هر امتیازی که از طرف مقابل بگیریم، بهتر از امتیاز نگرفتن است» و «هرگونه گشایش، ولو اندک، در زمینه‌هایی چون تحریم‌های اقتصادی، از هیچ بهتر است»؛ بنابراین، هر توافقی را بر بی‌توافقی ترجیح می‌دادند. اما آیا واقعاً این دیدگاه، دیدگاهی درست بود؟

تفاوت دو رویکرد

در سال‌های پیش از امضای برجام، وزیر امور خارجه وقت ایران در مصاحبه‌ای با رادیوملی آمریکا تصریح کرده بود که طرف آمریکایی باید مقایسه کند: آیا نرسیدن به توافق با ایران بهتر است یا دستیابی به توافق؟ در همان مقطع، جان کری، وزیر خارجه وقت آمریکا، اظهار داشت که «توافق نکردن بهتر از توافق بد است». این دو اظهارنظر، نشانه‌ای از دو ذهنیت متفاوت بود که می‌توان آن‌ها را به‌وضوح تشخیص داد.

بدون تردید، مقصود وزیر خارجه ایران آن بود که توافق با ایران می‌تواند برای طرف آمریکایی نیز مفید باشد و آنان نباید با طرح خواسته‌های حداکثری، زمینه توافق را از بین ببرند. با این حال، این سخنان در داخل کشور به شکل شعار «هر توافقی بهتر از عدم توافق است» در فضای سیاسی و رسانه‌ای رواج یافت. این ذهنیت به نوبه خود خودخواسته و ناخودآگاه به عاملی برای افزایش فشار بر مقامات عالی و تیم مذاکره‌کننده بدل شد تا هرچه سریع‌تر و به هر قیمتی به توافقی دست یابند. مهم‌تر از فشار گروه‌های ذی‌نفع برجام و رسانه‌های وابسته، آن بود که همین نگاه در میان برخی مسئولان و حتی مذاکره‌کنندگان نیز وجود داشت. بیژن زنگنه وزیر نفت وقت نقل کرده بود: «به ظریف گفتم بابت هر حرف نه حتی هر کلمه از برجام من ۱۰۰۰ دلار به تو می‌دهم.» این جمله نمونه‌ای از اشتیاق فراوان برخی از مسئولان برای دستیابی به هرگونه توافق بود.

در درون تیم مذاکره‌کننده نیز این رویکرد مشاهده می‌شد، به‌گونه‌ای که علی‌رغم بروز نشانه‌های خلف‌وعده و تفسیرهای یکجانبه از سوی طرف مقابل که حتی در جریان مذاکرات آشکار شده بود، برخی ابهامات در متن برجام باقی ماند تا صرفاً توافقی حاصل شود.

برجام و شکست آن، بازتاب عینی همان ذهنیت «هر توافقی بهتر از عدم توافق است» در میان سیاستمداران ایرانی بود.

هشدارهای رهبر انقلاب

این اشتباهات و یا سکوت‌های طرف ایرانی موجب شد تا در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۳، رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به مواضع مقامات آمریکایی صراحتاً اعلام کنند: «ما نیز به دنبال هر توافقی نیستیم؛ بلکه ما هم همین عقیده را داریم و معتقدیم توافق نکردن بهتر از توافقی است که به ضرر منافع ملی و زمینه‌ساز تحقیر ملت بزرگ ایران شود.»

ایشان همچنین با درک این واقعیت که در فرآیند مذاکرات نباید دچار شتاب‌زدگی شد و این تصور نادرست که «هر توافقی بهتر از عدم توافق است» باید کنار گذاشته شود، تأکید کردند: «مفاد این قرارداد باید روشن، واضح و غیرقابل تفسیر و تأویل باشد و نباید به گونه‌ای تنظیم شود که طرف مقابل، که به چانه‌زنی عادت دارد، بتواند در مراحل مختلف بهانه‌جویی کند.»

با این حال، توافق برجام چنان تدوین شد که زمینه تفسیرهای یکجانبه را برای طرف مقابل فراهم ساخت؛ به گونه‌ای که در برابر هر رویدادی در ایران، طرف آمریکایی مدعی نقض برجام می‌شد و در عین حال، هنگامی که خود از انجام تعهداتش سر باز می‌زد، طرف ایرانی تنها می‌توانست با عباراتی مبهم همچون «عدم پایبندی به روح برجام» واکنش نشان دهد.

درس‌هایی برای امروز

هدف این نوشته مرور تاریخ نیست، بلکه تجربه‌آموزی برای مذاکرات جاری است. اگرچه وزیر امور خارجه وقت عنوان کرده بود که هدف از برجام، «امنیتی‌زدایی» و نه «رفع تحریم‌ها» بوده است، اما واقعیت آن است که برجام با هدف اصلی رفع تحریم‌ها به امضا رسید؛ هدفی که نه‌تنها محقق نشد، بلکه در نهایت به تشدید تحریم‌ها علیه ایران انجامید. علت این ناکامی را باید در عدم رعایت منطق تعادل در این توافق جست‌وجو کرد. در برجام، ایران با پذیرش نظارت‌های گسترده و اعمال محدودیت‌های فراوان بر فعالیت‌های هسته‌ای خود، عملاً نگرانی‌های طرف مقابل را برطرف کرد. مهم‌تر از همه، تغییر ماهیت راکتور آب‌سنگین اراک بود که نگرانی طرف مقابل را به طور دائمی برطرف ساخت.

در چنین شرایطی، چه انگیزه‌ای برای آمریکا باقی می‌ماند تا به تعهدات خود پایبند بماند؟ ایران در روند مذاکرات، ابزارهای فشار خود را واگذار کرده بود و برای بازگشت بموقعیت پیشین به زمان و هزینه فراوانی نیاز داشت؛ حال آنکه آمریکا با یک تغییر ساده در سیاست خود می‌توانست همه تعهدات را زیر پا بگذارد.

بدین ترتیب، توافق برجام نه‌تنها موجب تعلیق تحریم‌ها نشد، بلکه به دلیل از دست رفتن ابزار چانه‌زنی، به تشدید فشارهای اقتصادی علیه ایران انجامید. این تجربه نشان می‌دهد که هر توافقی بهتر از عدم توافق نیست؛ بلکه اگر توافقی باعث شود ابزارهای قدرت و فشار خود را از دست بدهیم یا به بهانه اعتماد به حسن‌نیت طرف مقابل، ابهامات را در متن قرارداد باقی بگذاریم، شرایط آینده به مراتب وخیم‌تر از حالت عدم توافق خواهد بود.

توافق جدید

سیاستمدار ایرانی باید این درس را آموخته باشد که در چنین مذاکراتی، حسن‌نیت به تنهائی کافی نیست و اعتماد به طرف مقابل، اشتباهی راهبردی است؛ به‌ویژه در شرایطی که حتی نزدیک‌ترین متحدان آمریکا نیز دیگر به تعهدات این کشور اعتماد ندارند. مذاکره‌کنندگان ایرانی که خود تجربه حضور در گفت‌وگوهای برجام را دارند، بی‌شک این نکات را مدنظر قرار خواهند داد.

قرار نیست در توافق جدید، همه خواسته‌های ایران محقق شود؛ اما باید توازن قوا به شکلی معقول و مؤثر در متن توافق لحاظ گردد تا توافق، در بلندمدت نیز دوام و پایداری داشته باشد.

بر این اساس، سیاستمدار ایرانی باید با تغییر نگرش نسبت به دوران برجام، این اصل را بپذیرد که «هر توافقی بهتر از عدم توافق نیست».

نباید به دلیل مشکلات اقتصادی، که بخش عمده‌ای از آن ناشی از ضعف‌های داخلی و سوءمدیریت بوده و نه صرفاً تحریم‌ها، تن به یک توافق بد داد؛ چرا که چنین توافقی، همچون برجام، تنها به تحریم‌های شدیدتر و دامنه‌دارتر خواهد انجامید.

همچنین نباید از ترس سایه جنگ، به امید تغییر رفتار طرف مقابل، هر توافقی را امضا کرد؛ چرا که اگر در توافق جدید، ابزارهای اصلی قدرت ایران از میان برود، نه‌تنها مانع از وقوع جنگ نخواهیم شد، بلکه بستر آن را برای آینده قطعی خواهیم کرد.

سیاستمدار ایرانی باید با تغییر نگرش نسبت به دوران برجام، این اصل را بپذیرد که «هر توافقی بهتر از عدم توافق نیست». نباید به دلیل مشکلات اقتصادی، که بخش عمده‌ای از آن ناشی از ضعف‌های داخلی و سوءمدیریت بوده تن به یک توافق بد داد؛ چرا که چنین توافقی، همچون برجام، تنها به تحریم‌های شدیدتر و دامنه‌دارتر خواهد انجامید.

نباید از ترس سایه جنگ، به امید تغییر رفتار طرف مقابل هر توافقی را امضا کرد؛ چرا که اگر در توافق جدید ابزارهای اصلی قدرت ایران از میان برود، نه‌تنها مانع از وقوع جنگ نخواهیم شد بلکه بستر آن را برای آینده قطعی خواهیم کرد.

علت مخالفت غربی‌ها با مرجعیت شیعه

مصطفی محسنی

مراجع تقلید و علمای شیعه، در طول تاریخ از ظرفیت بزرگ اجتماعی برخوردار بوده‌اند، زیرا می‌توانستند با یک فتوا جمعیت شیعه را به عرصه اجتماع فراخوانده و با این قدرت کار را بر حاکمان و دنیاطلبان سخت کنند. از همان ابتدای غیبت کبری و در درگیری‌های کرخ این ظرفیت و به دنبال آن قدرت شیخ مفید مشخص شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت که یک مرجع و عالم دینی می‌تواند خلقی را به تکاپو وادارد.

ظهور استعمار

در دوره معاصر استعمار غرب قصد تسلط بر جهان را داشت. انگلیسی‌ها که نسبت به هند، از جمعیت و مساحت کمتری برخوردار بودند، توانستند هند به آن بزرگی را به اشغال خود در آورده و مدت طولانی آنجا را مستعمره خود کنند.[۱]

دولت استعمارگر بریتانیا در چین نیز توانست نقشه‌های استعماری خود را پیاده کند که جنگ‌های تریاک نمونه‌ای از آن است. این جنگ‌ها بین انگلیس و چین در مهروموم‌های (۱۸۴۲-۱۸۳۹) و (۱۸۵۶-۱۸۶۰) صورت گرفت. چینی‌ها متحد شده و حتی با آنکه حاکم چین به جنگ با انگلیسی‌ها پرداخت، اما درنهایت مجبور شد تا دست انگلیسی‌ها در فروش تریاک در کشورش را آزاد بگذارد و حتی حق کاپیتولاسیون را قبول کرد. مارکس و انگلیس به چگونگی تدارک مقاومت خلق چین علیه مهاجمان بیگانه نیز پرداخته و نشان داده‌اند که این خیزش مردمی تا چه اندازه جدی بوده است. انگلیس درخصوص جنگ چینی‌ها علیه متجاوزین انگلیسی می‌نویسد: این جنگ ملی بود و به هدف حفظ ملت چین برپا شد.[۲]

چین بعد از شکست در این جنگ ناچار به امضای عهدنامه تین تسین شد که بر اساس آن، نه بندر دیگر چین به روی تجارت خارجی باز شد و چین بیش از پیش، زیر نفوذ استعمار قرار گرفت.[۳]

همچنین مطابق با این عهدنامه، مبلغان مسیحی در چین آزادی فعالیت کامل یافتند. گذشته از این، بریتانیایی‌ها موفق شدند حق قانونی فروش تریاک در چین را نیز کسب کنند که بخشی از درآمدهای حاصله از آن صرف پرداخت هزینه‌های دستگاه حکومتی‌شان در هندوستان می‌شد.[۴]

کشت توتون و تنباکو و استعمال دخانیات در ایران از دوران شاه‌عباس اول آغاز و کم‌کم به حدی رواج یافت که در زمان قاجار کالایی پرمصرف محسوب می‌شد. شخصی به نام «تالبوت» تبعه انگلستان با پرداخت ۲۵ هزار لیره به ناصرالدین شاه قراردادی به امضای او رساند؛ که خرید و فروش تنباکو در ایران در انحصار این شخص باشد.

بنا بود همین نسخه را در مورد انحصار تنباکو در ایران نیز بپیچند! کار در ایران برایشان آسان‌تر بود، زیرا شاه نیز در این مسیر با آن‌ها هماهنگ بود؛ اما تنها فکر یک‌جا را نکرده بودند. آن‌ها با مقام غیرمسئول، اما دارای پایگاه اجتماعی قدرتمند مواجه شدند و آن مرجعیت بود.

ماجرای تحریم تنباکو

کشت توتون و تنباکو و استعمال دخانیات در ایران از دوران شاه عباس اول آغاز و کم‌کم به حدی رواج یافت که در زمان قاجار کالایی پرمصرف محسوب می‌شد.[۵] شخصی به نام «تالبوت» تبعه انگلستان با پرداخت ۲۵ هزار لیره به ناصرالدین شاه قراردادی به امضای او رساند؛ که خرید و فروش تنباکو در ایران در انحصار این شخص باشد، دولت ایران نیز متعهد شد تا خریداران غیرمجاز را کنار زنده و امتیاز معاملات توتون و تنباکو را به مدت ۵۰ سال به کمپانی انگلیسی رِژی واگذار کرد[۶] این امر نارضایتی کشاورزان و خریداران این جنس پرمشتری را در پی داشت، اما دولت ایران و انگلستان به‌شدت از این قرارداد دفاع می‌کردند و بنابراین اعتراض‌ها راه به‌جایی نمی‌برد تا اینکه با ورود مرجعیت شیعه ورق برگشت، سید محمدحسن حسینی‌شیرازی معروف به میرزای شیرازی با یک فتوای یک سطری هر دو دولت را مجبور به عقب‌نشینی کرد. ایشان نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحیم؛ الیوم استعمال توتون و تنباکو بِأی نَحوٍ کان در حکم محاربه با امام زمان عجل‌الله تعالی فُرجه است.»[۷] دولت انگلستان که با این قرارداد قصد داشت تنباکو را به قیمت ارزان از کشاورز خریداری کرده و به چند برابر قیمت به مصرف‌کننده ایرانی بفروشد، با قهر اجتماعی نسبت به خرید این محصول مواجه شد که فتوای میرزای‌شیرازی ایجاد کرده بود. با صدور این فتوا، مردم از همهٔ اصناف و حتی اقلیت‌های مذهبی، مبارزه سیاسی علیه این قرارداد را یک وظیفه شرعی و تکلیفی الهی دانستند و قلیان‌ها را شکسته و توتون و تنباکو را به آتش کشیدند. حرم‌سرای شاه نیز از استعمال دخانیات پرهیز کردند. انیس‌الدوله، سوگلی ناصرالدین شاه دستور جمع‌آوری قلیان‌ها را صادر کرد.

این فتوا توانست هر دو دولت را زمین‌گیر کند و از اینجا بود که قدرت مرجعیت برای کشورهای استعمارگر شناخته‌شده و درصدد تضعیف آن برآمدند و تاکنون نیز هجمه‌های تضعیف‌کننده ادامه دارد. این امر بر خود میرزا نیز پوشیده نبود، زیرا زمانی که مرحوم آیت‌الله سید حسن مدرس، طلبه جوانی بودند، به سامرا رفته تا با مرحوم میرزای‌شیرازی ملاقات کنند؛ میرزای‌شیرازی بعد از پرسیدن نام و نشان شهید مدرس که می‌فهمد اهل اصفهان ایران است، از اوضاع و احوال ایران از او می‌پرسد که شهید آیت‌الله مدرس در پاسخ مرحوم میرزای‌شیرازی، می‌گوید: فتوای شما در ایران غوغا به پا کرده و همه مردم حتی در قصر ناصرالدین شاه قلیان‌ها را شکستند؛ بعد از این که میرزای‌شیرازی این سخنان را از شهید آیت‌الله مدرس می‌شنود شروع به‌گریه می‌کند؛ شهید آیت‌الله مدرس از ایشان می‌پرسند که چرا گریه می‌کنید من فقط واقعیت‌های ایران را عرض کردم؟ میرزای‌شیرازی نیز در پاسخ به شهید آیت‌الله مدرس می‌فرمایند من از اهمیت دادن مردم به سخن عالمان دینی ناراحت نیستم، بلکه گریه و ناراحتی من به این دلیل است که دشمنان اسلام که تاکنون نمی‌دانستند قدرت اسلام در کجاست، از امروز فهمیدند؛ و از این‌رو از همین امروز برای شکستن قدرت اسلام کار می‌کنند.[۸]

نتیجه‌گیری

جنگ‌های تریاک عنوان دو جنگی است که بین انگلیس و چین در مهروموم‌های (۱۸۴۲-۱۸۳۹) و (۱۸۵۶-۱۸۶۰) صورت گرفت. با آنکه حاکم چین به جنگ با انگلیسی‌ها پرداخت اما درنهایت مجبور شد تا دست انگلیسی‌ها در فروش تریاک در کشورش را آزاد بگذارد و حتی حق کاپیتولاسیون را قبول کرد.

مقایسه کنید با تقریباً نیم‌قرن بعد از آن که انگلستان قصد داشت انحصار فروش تنباکو را در ایران به دست بگیرد با آنکه پادشاه ایران موافق بود و جنگی صورت نگرفت، اما مرجعیت با یک حکم نیم‌سطری توانست هم انگلستان و هم حاکم ایران را مجبور به عقب‌نشینی کند.

دولت انگلستان که با این قرارداد قصد داشت تنباکو را به قیمت ارزان از کشاورز خریداری کرده و به چند برابر قیمت به مصرف‌کننده ایرانی بفروشد، با قهر اجتماعی نسبت به خرید این محصول مواجه شد که فتوای میرزای‌شیرازی ایجاد کرده بود.

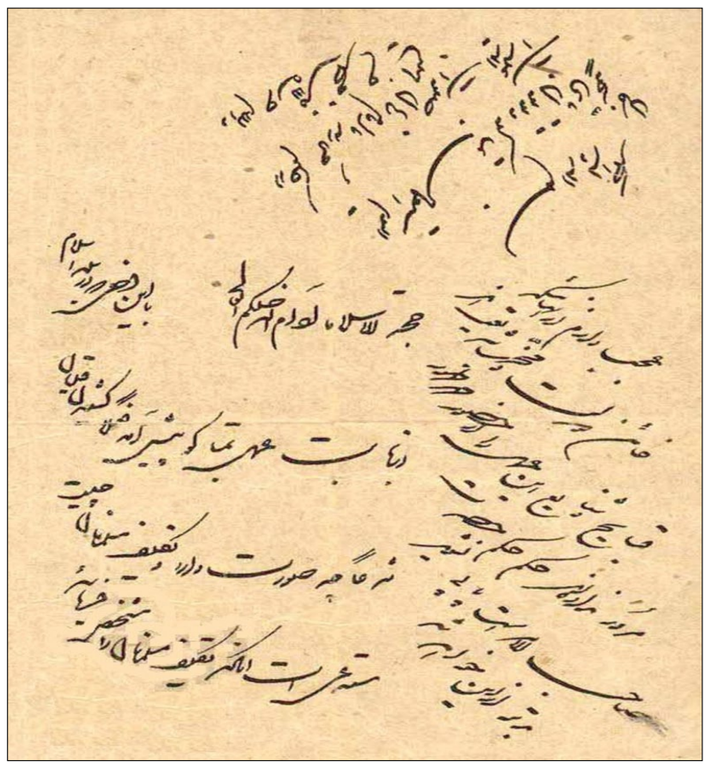

پی‌نوشت‌ها:
۱. نک. کتاب استعمار انگلیس و مسلمانان شبه‌قاره هند، منصور طرفداری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۲. مارکس و انگلیس، گزیده نوشته‌ها درباره استعمار، ترجمه حمید محوی‌پاریس. ژانویه ۲۰۱۹، ص ۲۰
۳. دان ناردو، عصر استعمارگری، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵.
۴. دان ناردو، عصر استعمارگری، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵.
۵. تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، تهران، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۳-۱۴
۶. عباسی فردوئی، غلامعلی، تحریم تنباکو و مشروطیت، زائر آستانه مقدسه، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۰۴.
۷. مجله حوزه یادنامه میرزای‌شیرازی مرداد و شهریور ۱۳۷۱ شماره ۵۰ و ۵۱
۸. https://www.hawzahnews.com/news/۱۰۲۵۲۸۱

رضاخان، پدر ایران مدرن؟!

محمدرضا عبدالله‌پور

یکی از مواردی که از سوی سلطنت‌طلبان، به عنوان اقدام مثبت در کارنامه رضاشاه یاد می‌شود، نوسازی ساختاری و در واقع پایه‌گذاری ایران نوین است؛ این گزاره تا چه میزان حقیقت دارد؟

مقدمه

رضاخان پس از اینکه قدرت را به طور مطلق در ایران به دست گرفت، دست به اقداماتی در راستای اصلاح اوضاع آشفته، برآمده از دوران مشروطه غربی زد. نوسازی ساختار اداری، و در واقع، پایه‌گذاری بروکراسی نوین از جمله این اقدامات دانسته شده است. اقدامات وی در آن سال‌ها، امروزه دست‌مایه سلطنت‌طلبان برای ارائه کارنامه‌ای مثبت از عملکرد رضاخان قرار گرفته است تا حدی که برخی او را پدر ایران نوین، و برخی دیگر پدر ایران مدرن نامیده‌اند.

آیا به‌راستی رضاخان پایه‌گذار ایران نوین است؟ پیش از دوره رضاشاه، ساختار اداری ایران بسیار سنتی، پراکنده و ناکارآمد بود. حکومت مرکزی قدرت چندانی در مناطق مختلف کشور نداشت و نهادهای اداری غالباً فاقد انسجام و تخصص لازم بودند. دوره سلطنت رضاشاه شاهد تحولات گسترده‌ای در ساختار حکومتی و اداری ایران بود که با هدف تمرکز قدرت فردی، ایجاد دولت متمرکز مدرن و پیشبرد برنامه‌های نوسازی کشور صورت گرفت و رضاخان با الگوبرداری تقلیدی از کشورهای غربی دست به اصلاحات اداری و مالی زد. ایجاد ساختارهای نوین اداری (تأسیس وزارت‌خانه‌های جدید مانند وزارت راه، وزارت فرهنگ، وزارت دادگستری)، تمرکزگرایی، تدوین قوانین جدید (قانون تجارت، قانون جزا، قانون مدنی و...)، [۱] تربیت نیروی انسانی متخصص، ایجاد نظم و ثبات در نظام مالیاتی و اداری (تمرکز در جمع‌آوری مالیات، تأسیس اداره ثبت اسناد و املاک)، برخی اقدامات صورت‌گرفته در دوران رضاخان است. با وجود این، معرفی رضاخان به‌عنوان پدر ایران نوین یا ایران مدرن، نیازمند بررسی دقیق است. از این‌رو، توجه به چند نکته در این‌باره ضروری است:

۱. پیشینه نوسازی در ایران؛

اگرچه رضاخان به اقداماتی برای اصلاح وضع موجود و نوسازی ایران دست زد، اما آغازگر فرآیند نوسازی در ایران نبود. نوسازی در ایران، در برخی زمینه‌ها از قرن نوزدهم آغاز شد، اما ضعف و ناتوانی دولت قاجار و نیز طبقه متوسط آن روز، موجب ناکامی و توقف آن شد.[۲] اقدامات عباس‌میرزا و همچنین میرزا تقی‌خان امیرکبیر را می‌توان از جمله نخستین اقدامات نوگرایانه در ایران دانست.[۳]

۲. بررسی مفهومی نوسازی

در فهم مسئله، توجه به تفاوت میان مفهوم نوین و مدرن نیز حائز اهمیت است. اگر چه رضاخان در نوسازی ایران به‌صورت نسبی نقش ایفا کرده است و این نکته قابل کتمان و انکار نیست، اما نمی‌توان او را پایه‌گذار ایران مدرن نامید؛ چرا که فرآیند نوسازی، در برگیرنده تغییرات اساسی در مجموعه نظام اجتماعی، در تمامی ابعاد و حوزه‌های مختلف فکری و فرهنگی و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که در تجربه کشورهای توسعه‌یافته بر مبنای مدرنیته، توسط دولت و بورژوازی ملی، به ایجاد جامعه مدرن منجر شد.[۴] در حالی که جامعه ایرانی با چنین تجربه‌ای در دوران رضاشاه مواجه نشد؛ بنابراین معنای تجدد و نوسازی لزوما ساخت جامعه‌ای مدرن نیست و به کار بردن تعبیر «پدر ایران مدرن» برای رضاخان، به‌روشنی اغراق و مبالغه است.

۳. بازتولید دولت مطلقه در نتیجه نوسازی رضاخانی

اقدامات اصلاحی، مانند بروکراسی نوین، که در دوران رضاخان رخ داد، به جای اینکه به‌طور طبیعی در مسیر خدمت به مردم و تسهیل امورشان قرار گیرد و پاسخ‌گو باشد، در خدمت اقتدارگرایی شدید رضاشاه قرار داشت. در واقع، بروکراسی ساخته رضاخان در خدمت قدرت مطلقه او قرار داشت و به ابزاری برای اعمال اقتدار شخص شاه تبدیل شد. از این‌رو، شاهدیم که نوسازیِ رضاخانی در عرصه‌هایی انجام شد که با ساخت و سرشت دولت مطلقه، منطبق بود. لذا، ممانعت دولت مطلقه از گسترش مشارکت و شکل‌گیری رقابت، حوزه سیاست ایران را به عرصه‌ای توسعه‌نیافته در ساخت اقتصادی و اجتماعی تبدیل کرد و دولت مطلقه در حوزه سیاست و نظام سیاسی، مانع توسعه بود و به بازتولید استبداد و خودکامگی منجر شد.[۵] در واقع می‌توان گفت، رضاخان، مانع توسعه در ایران شد، و حتی دستاوردهای مهم انقلاب مشروطه همچون دموکراسی نحیف، حق رأی مردم و قدرت نسبی نمایندگان مجلس، به عنوان مهم‌ترین نمادهای توسعه سیاسی را نابود کرد.[۶]

۴. جهت‌گیری استبدادی و فردی نوسازی رضاخانی

نکته حائز اهمیت دیگر، وابستگی بسیاری از اقدامات صورت‌گرفته به شخص رضاخان است. بسیاری از اصلاحات تنها با اقتدار شخص شاه صورت می‌گرفت. به تعبیر دیگر رضاخان به دلیل اقتدارگرایی و به خدمت گرفتن اصلاحات در جهت افزایش سلطه خود و حرکت به سمت خودکامگی، از پشتیبانی اجتماعی برخوردار نبود. رضاخان، ارتش، نهادهای بروکراتیک و دربار را برای اعمال قدرت داشت، اما فاقد بنیادهای اجتماعی برای حکومت بود. آبراهامیان در این‌باره آورده است: «این رژیم به‌رغم داشتن نهادهای کارآمد، پایگاه‌های طبقاتی قدرتمند و پشتیبانان اجتماعی نیرومند و بنابراین بنیاد مدنی استواری نداشت. کوتاه سخن اینکه، دولت پهلوی از لحاظ داشتن وسایل اجبار و زورگویی قدرتمند بود؛ ولی از این لحاظ که نتوانست وسایل اجبار را بر ساختار طبقاتی و پایگاه‌های اجتماعی مبتنی کند، ضعیف بود». [۷]

در مجموع می‌توان این‌چنین گفت که نوسازی در ایران زمان رضاخان، فاقد یک اساس و مبنای نظری روشن، دقیق، هدفمند و چهارچوب نظری منسجم و جامع بود و به جای نوسازی اساسی، ساختاری، همه‌جانبه و فراگیر، تحت‌تأثیر نوعی ایدئولوژی وارداتی نوسازی، به تغییرات صوری، ظاهری و سطحی منجر شد و در واقع نوعی غربی‌شدن به عنوان هدف نوسازی، دنبال شده است. از این‌رو، جامعه‌ای که رضاخان ساخت، جامعه‌ای مدرن نبود که بتوان او را مبتنی بر آن، پدر ایران مدرن نامید.

نتیجه

رضاشاه، اگرچه در نوسازی ایران نقش ایفا کرده است، اما به کار بردن تعابیری چون پدر ایران نوین یا پدر ایران مدرن برای او همراه با اغراق و مبالغه است، نوسازی رضاخانی بیش از آنکه در خدمت مردم و پاسخگو به آنها باشد، در خدمت اقتدار و سلطه او بود. نوسازی رضاخانی، اگرچه در برخی حوزه‌ها منجر به توسعه نسبی کشور شد، اما این اقدامات، موجب توسعه نامتوازن و در خدمت اقتدارگرایی و خودکامگی رضاخان قرار گرفت و همین، عدم توسعه جامعه ایرانی در برخی حوزه‌های دیگر از جمله حوزه سیاسی را به دنبال داشت.

نوسازی رضاخانی بیش از آنکه در خدمت مردم و پاسخگو به آنها باشد، در خدمت اقتدار و سلطه او بود.

توجه به تفاوت میان مفهوم نوین و مدرن نیز حائز اهمیت است. اگرچه رضاخان در نوسازی ایران به‌صورت نسبی نقش ایفا کرده است و این نکته قابل کتمان و انکار نیست، اما نمی‌توان او را پایه‌گذار ایران مدرن نامید؛ چراکه فرآیند نوسازی، در برگیرنده تغییرات اساسی در مجموعه نظام اجتماعی، در تمامی ابعاد و حوزه‌های مختلف فکری و فرهنگی و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

پی‌نوشت‌ها:
۱. کرونین، استفانی، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۱۳۵.
۲. ر.ک: علم، محمدرضا، و دیگران، «برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۹۳، ص۶۵.
۳. ر.ک: فلاح‌زاده، سیدحسین، رضاخان و توسعه ایران، ص۵۶-۷۳.
۴. ر.ک: علم، محمدرضا، و دیگران، «برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۹۳، ص۸۳.
۵. ر.ک: علم، محمدرضا، و دیگران، «برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۹۳، ص۸۳-۸۴.
۶. ر.ک: فلاح‌زاده، سیدحسین، رضاخان و توسعه ایران، ص۱۱۴-۱۱۹.
۷. ر.ک: آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، ص۱۸۵-۱۸۶.